



سرگذشت رقت‌انگیز لوئی بریل مخترع خط برای نابینایان

۲

نابینایان می‌توانستند با فرو بردن قلم حکاکی در این منافذ ، بروی يك ورقه کاغذ ضخیم ، سوراخهائی بوجود بیاورند . این سوراخها برجستگی‌هائی را بوجود می‌آورد که از ترکیب آنها ، طبق قواعد معینی ، کلمات بوجود می‌آمد . این روش انقلابی ، مؤسسه نابینایان را تحت تأثیر قرار داد و دکتر (پی‌ئی) رئیس مؤسسه ، تصمیم گرفت آنرا بعنوان روش مکمل ، در سوادآموزی نابینایان ، بکار ببرد .

بطوریکه اشاره شد ، روش مذکور به‌املاء کلمات توجهی نداشت و بعلاوه فاقد اعداد و علائم نقطه‌گذاری و نت‌های موسیقی بود . لوئی بریل این نواقص را خاطر نشان ساخت و درصدد رفع آنها و بطور کلی ساده کردن روش پیشنهادی سروان باریبه برآمد . (پی‌ئی) از باریبه دعوت نمود در دفتر مؤسسه حضور یافته و پیشنهادهای اصلاحی بریل را مورد بررسی قرار دهد . بدین ترتیب ، در دفترمدیر مؤسسه ، نوجوان پانزده ساله ، با افسر عبوس پنجاه ساله روبرو گردید و نظرات خود را از باوضوح کامل تشریح کرد . ولی باریبه حاضر نشد پیشنهادهای این جوان نحیف را ، که در قبولاندن عقاید خود پافشاری نمیکرد ، بپذیرد .

بعدها این دو تن متقابلاً به‌مزایای روش یکدیگر اذعان کردند : بریل در این مورد چنین نوشت :

« من در نخستین کوششهای خود ، از روش باریبه الهام گرفتم . »

باریبه ، به‌نوبه خود ، پس از آنکه بدریافت جایزه‌ای از انستیتوی فرانسه ؛ به‌مناسبت اختراع سیستم «تحریر شبانه» ، نائل گردید ، کوششهای رقیب جوان خود را مورد ستایش قرارداد و چنین نوشت : « این لوئی بریل ، دانشجوی جوان مؤسسه نابینایان بود که برای اولین بار بفکر ساده کردن روش تحریر نابینایان افتاد و موفق گردید با استفاده از يك خط کش سه‌شباری ، این روش را ساده‌تر

سازد. در این روش اصلاح شده حروف جای کمتری را اشغال میکنند و با سهولت بیشتری خوانده میشود. از این دو لحاظ، خدمات وی شایان توجه و درخور تحسین است و ما باید خود را مرهون او بدانیم.»

لوئی بریل، ضمن انجام تکالیف مدرسه، تمام اوقات فراغت خود را به تکمیل خط نابینایان که بزرگترین هدف زندگی او بشمار میرفت اختصاص میداد و حتی در ایام تعطیلات، اوقات خود را صرف این کار میکرد.

موقعیکه به ۱۵ سالگی رسید، روش ابداعی او بحدی تکمیل شده بود که «پی‌نیه» مدیر موسسه تحت تأثیر آن قرار گرفت و دستور داد که این روش، لااقل، بطور غیر رسمی در آموزشگاه مورد استفاده قرار گیرد، زیرا بکار بردن روش (والنتن هائوی) با آنکه قدیمی شده بود، هنوز اجزایی بود.

لوئی بریل ۶۳ علامت اختراع کرده بود که علاوه بر حروف الفبا، شامل علائم نقطه‌گذاری و ریاضی نیز میگردد. وی برای رسیدن باین نتیجه، روش ابداعی «باریه» را ساده‌تر ساخته و آن را به دو ردیف نقاط سوراخ‌شده عمودی کاهش داده و بایک ردیف خطوط کوتاه افقی تکمیل کرده بود. این ۶۳ علامت، با تغییر تعداد و محل نقطه‌ها و خطوط، بدست می‌آمد. این روش تکامل یافته، افقی روشن‌تری را در مقابل نابینایان میگشود زیرا آنان می‌توانستند، به کمک آن، یادداشت بردارند و مطالب کتابها را که بینایان برای آنها تقریر میکردند، با این حروف، بنویسند و نیز بین خود مکاتبه کنند. بدین ترتیب دنیای جدیدی بروی کوران‌گشوده میشد.

شورای نظام وظیفه، لوئی را از انجام خدمت نظام معاف کرد و عجب این است که شورای مذکور که گوئی نابینائی را علت کافی برای معافیت نمیدانست، وی را باستناد اینکه توانائی خواندن و نوشتن را ندارد، از انجام خدمت نظام معاف کرد.

باری، استعداد لوئی بحدی توجه اولیای مؤسسه را جلب نمود که وی را در ۲ سالگی بسمت ماهی‌برگردنده ولی این سمت مزایائی نداشت مگر حق استفاده از يك اطاق خصوصی که می‌توانست در آنجا با فراغ‌بال به مطالعه بپردازد و نیز اجازه دوختن يك سردوشی از پارچه ابریشمی دریافت روی لباس سیاه متحدالشکل معمولی خود و از سایر لحاظ، وی مشمول مقررات عمومی مؤسسه از قبیل مقررات مربوط به بازیابی ورود و خروج و سانسور نامه‌ها و حتی تنبیهات، می‌گردید.

«پی‌نیه» مدیر مؤسسه که میخواست وسائل سرگرمی بریل را فراهم آورد، گاهی از اوقات او را به منزل خود دعوت میکرد و گاهی نیز وی را با خود به مجالس شب‌نشینی می‌برد. اما این مجالس برای بریل لذت بخش نبود. اما موقعی که از او دعوت میکردند که پشت پیانو بنشیند و یکی از قطعات بتهون، موزار و یا هایدن را بنوازد، احساس رضایت خاطر میکرد. وی اطاق کوچک خود را که میتوانست در آن به تحقیقاتش درباره اختراع علاماتی، برای تنهای موسیقی، ادامه دهد و یا به تألیف کتابی، راجع به ریاضیات، بپردازد بهر جای دیگری ترجیح میداد.

بریل، علیرغم خستگی‌ایکه بیش از پیش در خود احساس میکرد، به شغل معلمی که بعهده گرفته بود علاقه نشان میداد و سعی میکرد خستگی خود را ندیده بگیرد ولی يك روز بخونریزی ربوی دچار گردید و تردیدی برایش باقی نماند که به بیماری سل گرفتار شده است. اولیاء مؤسسه برای

اینکه کار او را سبک تر کنند ، کلاسهای کوچکی را به او سپردند و غذاهای مقوی برایش تجویز کردند . ولی این تدابیر ، برای نجات او از مرضی که در آن زمان قابل علاج نبود ، مؤثر واقع نشد . معذک بریل نشاط و شادی خود را هم چنان حفظ کرده بود و موقعیکه در مجلسی به شرح جزئیات خنده آور و یا جدی داستانی می پرداخت ، تنها چیزیکه مستمعان را متوجه و خنامت وضع مزاجیش میساخت ، ضعف و گرفتگی آوازش بود .

در این موقع ، بریل به تحقیقاتی جدید دست زد و به اختراع ماشینی بنام « رافینگراف » موفق (۱) گردید که بوسیله آن بینایان می توانستند نوشته های نابینایان را بخوانند . ولی طرز عمل این ماشین باندازه ای پیچیده بود که استفاده از آن دوام نیافت . ماشین تحریری که بعدها اختراع شد باین هدف تحقق بخشید و میان نابینایان و بینایان پلی احداث نمود ولی این پل يك طرفه است بدین معنی که بینایان مطالبی را که کوران باماشین تحریر می نویسند میتوانند ولی عکس این قضیه مصداق پیدا نمیکنند .

در نتیجه دسیسه هائیکه در مؤسسه رخ داد ، (پی نیه) از سمت ریاست برکنار شد و شخصی بنام «دوفو» (۲) بجای او انتخاب گردید . مدیر جدید مردی خشک و کوتاه نظر بود . نسبت به بریل نظر مساعد نداشت و به اختراعات و کشفیات او وقتی نمیگذاشت و دانشجویان را از بکار بردن روشهای ابداعی او منع میکرد و اگر اطلاع حاصل میکرد که آنان ، درخفا ، به مطالعه و یا استفاده از آثار و یا روشهای بریل می پردازند ، آنانرا تنبیه میکرد .

تحمل این وضع برای بریل دشوار بود . او بدین ترتیب سالهای طاقت فرسایی را گذراند تا اینکه بالاخره «دوفو» شخصی را که برعکس خودش مردی فهیم و مبتکر بود ، بعنوان سماون خویش برگزید و در اثر مساعی این شخص مؤسسه از وضع وخیمی که دوچار آن شده بسود نجات یافت .

تا آن وقت ، خط ابداعی «والنتین هائوی» بعنوان خط رسمی نابینایان در مؤسسه بکار برده می شد . ولی تشخیص حروف این خط ، از طریق لمس با انگشت ، دشوار بود . بالاخره پس از مباحثات و مذاکرات مفصل ، روش بریل جانشین آن گردید و بعنوان خط رسمی نابینایان ، در مؤسسه مورد استفاده قرار گرفت .

کوچه (سن ویکتور) که مؤسسه نابینایان در آنجا واقع شده بود ، یکی از ناپاکیزه ترین و ناسالم ترین محلات پایتخت بشمار میرفت . لامارتین ، شاعر و نویسنده مشهور فرانسوی ، بابیان فصیح خود این موضوع را کوشزد مقامات دولتی نمود و در نتیجه ، بالاخره عمارتی جدید در (بلوار انوالیه) (۱) شماره ۵۶ ، برای نابینایان ساخته شد که تا امروز هم بهسین منظور از آن استفاده میشود .

مؤسسه جدید ، در تاریخ ۲۲ فوریه سال ۱۸۴۴ ، باتشریفات خاصی افتتاح گردید و در مقابل حاضران طرز خواندن و نوشتن ، از طریق بکار بردن حروف برجسته بریل ، نشان داده شد . متأسفانه محیط سالم و بهداشتی محل جدید مؤسسه نتوانست از پیشرفت بیماری بریل جلوگیری کند .

از سال ۱۸۳۵ مرض سل او گاهی تخفیف وزمانی شدت می یافت. ولی او که میدانست مرگش نزدیک است آنرا، مانند يك مسیحی واقعی، ولی با اندکی افسوس، می پذیرفت راجع بنگرانیش از مرگ به یکی از دوستان که بعیادتش آمده بود چنین اعتراف کرد: «خداوند بمن عنایت فرموده و دورنمای درخشان ابدیت را در مقابل چشمانم نمایان ساخته است. با این ترتیب دیگر هیچ چیز نباید مرا بحیات پابند سازد. معذالك. با آنکه بارها از خدا خواسته ام که مرا از این دنیا ببرد، احساس میکنم که در تقاضای خود باندازه کافی با فشاری نکرده ام.»

پانزده روز بعد از این، بریل چشم از جهان فرو بست و همراه دچار تأثر ساخت. او بی سروصدا، همانگونه که زیسته بود، دنیا را ترك گفت. هیچك از خبرنگاران جرأتند، درباره مرگ او چیزی ننوشتند. درگذشت نابینائی بیچاره برای هیچكس قابل توجه نبود. روزنامه نگاران خبر مربوط بد او طایبی (الفرو و موسه) را، برای عضویت آکادمی فرانسه، از خبر مرگ بریل مهمتر تشخیص داده بودند. امروز دوش بریل جهانگیر گردیده است. از سال ۱۹۴۹، این دوش بوسیله (یونسکو) در تمام نقاط جهان ترویج میگردد. اگر بخواهیم تنها يك نمونه از گسترش خط بریل را ذکر نمایم کافست خاطر نشان سازیم که این خط، تنها در افریقا، بیش از ۸۰ لهجه محلی را در بر میگیرد، گرچه بریل، که زندگانش نمونه ای از علاقه بی شائبه به پژوهش های علمی و خدمت به بشریت بشمار میرود، در زمان حیاتش، آنطوریکه شایسته مقامش بود، مورد توجه معاصرینش قرار نگرفت، اما پس از مرگش نشانه بی از حق شناسی مردم نسبت بوی

مشاهده میگردد. بهره فته زن نابینای ناشناس سیاه پوشی که بوسیله يك سبك كوچك هدایت میشود، در دهكده (گوپوری) در مقابل قبر لوثی بریل، که چندی پیش، برای انتقال جسد او بمقبره پانتئون، شكافته و مجدداً پوشانده شده بود، بعلامت احترام زانو بزمین میزند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بندۀ دل
 علوم انسانی

آن یکی، خیره ز اشتری پرسید
 که چرا با چنین قد و قامت
 داندش اشتر جواب و گفت: ای مرد
 من خود از گودك ارچه بی خبرم
 که مرا و را چنان مسخر دیدم
 کودکی را همی کنی طاعت،
 من شدستم چنین متابع درد
 بمهار و رسن همی نگرم
 حاد، بقة الحقیقه و طریقه الشریعه حکیم سنالی قرن ششم